

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیستم

تحلیل اسناد-متن اخبار ناظر به خطای کاتبان قرآن

الهه شاهپسند^۱

چکیده

در منابع روایی و تفسیری اهل سنت، اخباری وجود دارد که بیانگر خطا و لحن در مصحف است. این اخبار گاه به «خطای کاتبان» در نگارش کلمات خاصی از مصحف و گاه به وجود «لحن» در مصحف اشاره داشته و از مصداق خاصی نام نبرده‌اند. این مقاله، برای تاریخ‌گذاری این اخبار، از روش تحلیل اسناد - متن بهره گرفته و به این نتیجه رسیده است که زمان شکل‌گیری این اخبار، پس از به سرانجام رسیدن پروژه مصحفی حجّاج بن یوسف ثقفی بوده است. با در نظر گرفتن بافت تاریخی صدور این اخبار، می‌توان چنین تحلیل تاریخی ارائه داد: گرچه حجّاج به اصلاح رسم مصحف اقدام کرد، اما درعین حال از بزرگداشت مصحف عثمانی و تأکید بر محوریت آن و حذف دیگر مصاحف، غافل نبود؛ لذا این اخبار با استفاده از صورت‌بندی نقد بر کاتبان مصحف عثمانی یا دفاع از آنان، به نقد بر مصحف نگاشته شده توسط حجّاج یا دفاع از این مصحف پرداخته‌اند. اخبار منسوب به عایشه نیز در دوره عباسی رواج یافته و نشان‌دهنده مبارزه عباسیان با نمودهای فرهنگی امویان است. چه اینکه اخبار منسوب به ابان بن عثمان، در مقام دفاع از مصحف عثمانی - به‌عنوان رکن اصلی مصحف نگاشته شده توسط حجّاج - است.

واژگان کلیدی: تحلیل اسناد-متن، حجّاج، خطای کاتبان، لحن، مصحف عثمانی.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی مشهد / shahpasand@quran.ac.ir

۱- مقدمه

در منابع روایی و تفسیری اهل سنت، اخباری وجود دارد که نشان می‌دهد در مصحف عثمانی خطا و لحن وجود دارد.^۱ این اخبار گاه ناظر به «خطای کاتبان» در نگارش کلمات خاصی از مصحف هستند و گاه به‌طور کلی به وجود «لحن» در مصحف اشاره داشته و از مصداق خاصی نام نبرده‌اند. این مقاله به تحلیل اسناد-متن این اخبار پرداخته است، تا از این رهگذر، به تاریخ شکل‌گیری یا رواج آن‌ها دست یابد.

در تاریخ قرآن نولدکه، عنوانی به این اخبار اختصاص یافته است. وی بعد از اشاره به اینکه طبق این اخبار، کسانی که مسئولیت متن قرآن را به عهده داشتند، یعنی عثمان و گروهش، اتهام اشکالات لغوی موجود در آن را به گردن کاتبان می‌اندازند، به این بیان مختصر در مورد تاریخ شکل‌گیری این اخبار اکتفا کرده است: «رویکرد توجیهی‌ای که در این اخبار وجود دارد، بسیار بسیط و ساده است و تنها می‌تواند محصول یک نظریه بشری بسیط درباره تولید نسخه رسمی قرآن باشد؛ بنابراین باید تاریخ پیدایش این اخبار را به دوره‌ای بسیار متقدم بازگردانیم.» (Nöldeke, 2013, p.391) برخی آثار نگاشته شده توسط مسلمانان نیز در هنگام اشاره به ویژگی‌های مصاحف عثمانی، اخبار محل بحث را نقل و گاه نقد کرده‌اند (برای نمونه، ر.ک. حمد، ۱۴۲۵، صص ۱۷۰-۱۸۶ / معرفت، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۳۶۵-۳۷۴) اما به تاریخ‌گذاری آن‌ها نپرداخته‌اند. آنچه به این مقاله ارتباط بیشتری دارد، مقاله‌ی اخیر عمر حمدان با نام «من مصحف الخلافة الى مصحف الرعية» است که با رویکردی تاریخی به بررسی این اخبار پرداخته است. در عین حال، نوآوری مقاله حاضر، تاریخ‌گذاری این اخبار با استفاده از روش تحلیل اسناد-متن است.

تحلیل اسناد-متن^۲ فرصتی ارائه می‌دهد تا بدون الزام به بررسی صحت و سقم مضمون این اخبار، با رویکردی تاریخی به تحلیل آن‌ها پرداخته شود؛ چرا که خبر حتی اگر مجعول باشد، تاریخی دارد. در عین حال، کشف زمان رواج یک خبر، به این معنا نیست که آن خبر کاملاً جعلی

۱. در این موضوع، روایتی به نقل از صادقین (ع) نیز وجود دارد که یک مصداق از خطای کاتبان را معرفی کرده است. از آن رو که این روایت در مقاله‌ای جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است، در اینجا به آن پرداخته نشد (ر.ک. شاه‌پسند، الهه؛ «نقش قرائات منقول از ائمه (ع) در برداشت‌های فقهی شیعه؛ مطالعه موردی آیه ۹۵ سوره مائده»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۵۱، ش ۱، ۱۳۹۷ ش.).

و بی‌نصیب از حقیقت است، بلکه اخبار مجعول نیز ترکیبی از حقایق و ذهنیت‌های جااعلان را - که نشأت گرفته از فضای تاریخی زمان آنهاست - ارائه می‌دهند.

روش تحلیل اسناد-متن، در چندین مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه می‌توان از مقاله زیر یاد کرد:

- موتسکی، هارالد؛ «*ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث*»؛ ترجمه سیدعلی آقایی؛ در مجموعه «*تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها*»؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۴ ش.

همچنین مقالات متعددی با این روش به نگارش درآمده‌اند؛ لذا این مقاله معرفی مفصل آن را به عهده خود نمی‌داند. در اینجا، به ذکر مراحل این روش، آن‌گونه که توسط موتسکی بهبود و توسعه یافته است، بسنده می‌شود:

۱. همه تحریرهای مختلف و در دسترس یک روایت گردآورده می‌شود.
۲. شبکه‌ای از اختلاف‌های سندی در قالب نمودار رسم می‌شوند تا فرآیند نقل به‌خوبی مستند و حلقه مشترک و حلقه‌های مشترک فرعی مشخص شود. حلقه مشترک، گردآورنده و نشردهنده حرفه‌ای روایات در نظر گرفته می‌شود.
۳. اینکه حلقه مشترک واقعاً گردآورنده یا نشردهنده حرفه‌ای بوده یا نه، باید با تحلیل متنی بررسی شود. لازمه این کار آن است که متون مربوط به خطوط نقل، کنار هم قرار گیرند تا امکان مقایسه اجمالی آنها با هم فراهم شود.
۴. گروه‌های اختلافات متنی و گروه‌های اختلافات سندی با هم مقایسه می‌شود تا معلوم شود میان آنها همبستگی وجود دارد یا نه؟
۵. در صورت وجود همبستگی می‌توان درباره متن اصلی که حلقه مشترک نقل کرده و کسی که مسئول تغییرات ایجاد شده در جریان نقل پس از حلقه مشترک است، به نتیجه رسید (موتسکی، ۱۳۹۴، صص ۷۷-۷۸).

در این مقاله، اخبار ناظر به خطا و لحن، با توجه به مصدر و مضمون، به چهار دسته تقسیم شده‌اند؛ سه گروه اخبار ناظر به خطای کاتبان در مصادیقی خاص که به مجاهد، ابن عباس، عایشه و ابان بن عثمان منسوب هستند، و یک گروه اخبار ناظر به لحن در مصحف که به عثمان منسوب‌اند. از آنجاکه در این روش، تاریخ از تحلیل روایات استخراج می‌شود، استخراج بافت تاریخی از غیر اخبار و استفاده از آن در تحلیل متنی، خروج از مقتضای روش خواهد بود؛ لذا فضای کلی شکل‌گیری اخبار بعد از اتمام مراحل روش و در عنوانی جداگانه مطرح شده است.

آخرین نکته‌ای که باید در اینجا ذکر شود، این است که این مقاله تنها یک پژوهش تاریخی- حدیثی است و در راستای نشان دادن کمال رسم‌الخط مصاحف عثمانی نگاشته نشده است.

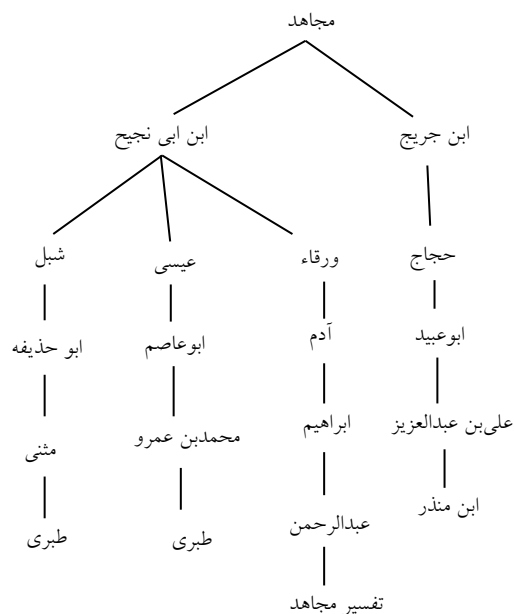
۲- تحلیل اسناد-متن اخبار

۲-۱- اخبار مجاهد

در مورد آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (آل عمران: ۳ / ۸۱) اخباری نقل شده که در آن، ﴿مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ خطای کاتبان شمرده شده است. این اخبار با چهار سند متفاوت، به مجاهد می‌رسند (ابن منذر، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۷۲/طبری، ۱۴۲۰، ج ۶، صص ۵۵۳-۵۵۴/مجاهد بن جبر، ۱۴۱۰، ص ۲۵۴).

۲-۱-۱- تحلیل اسناد

نمودار سند این اخبار در شکل ۱ نشان داده شده است. چنان‌که دیده می‌شود، این خبر را ابن جریر و ابن ابی نجیح از مجاهد نقل کرده‌اند. مجاهد بن جبر مکی از جمله قاریان سرشناس مکه بود و چنان‌که خود گفته، قرآن را سی مرتبه بر ابن عباس عرضه کرده و وفات وی بین سال‌های ۱۰۲ تا ۱۰۴ قمری تعیین شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، صص ۱۹-۲۰/بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۱). عبدالله بن ابی نجیح مکی راوی مجاهد نیز بین سال‌های ۱۲۸ تا ۱۳۱ قمری وفات کرده است. وی را معتزلی دانسته و به فصاحت ستوده‌اند (ابن ابی خثیمه، ۱۴۲۷، ج ۱، صص ۲۳۸/ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۸۴). ابن ابی داود از مصحف او نام برده و تعدادی از قرائات وی را ذکر کرده است (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۲۲۱). اما ابن جریر راوی دیگر مجاهد در این نمودار، ممکن است عبدالعزیز بن جریر مکی و یا پسرش عبدالملک بن عبدالعزیز باشد. با توجه به شهرت بیشتر و کثرت احادیث عبدالملک، به احتمال زیاد در این سند نیز همو مقصود است. سندهای زیادی در متون حدیثی اهل سنت وجود دارد که ابن جریر با واسطه (برای نمونه ر.ک. صنعانی، ۱۴۰۳، ج ۹، صص ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۶۵) یا بی‌واسطه (ر.ک. همان، ج ۲، صص ۵۰۴، ۵۱۴) از مجاهد نقل حدیث کرده است. وی در سال ۱۵۰ درگذشته است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۸). لذا از نظر مکان و زمان زندگی‌اش، امکان نقل از مجاهد را داشته است. در نتیجه، مجاهد حلقه مشترک این اخبار و ابن ابی نجیح حلقه مشترک فرعی آن است و زمان شکل‌گیری این خبر را می‌باید قبل از سال ۱۰۲ که سال مرگ مجاهد است، تعیین نمود.



شکل شماره ۱

۲-۱-۲- تحلیل متن

متن این چهار تحریر مشابه است. در اینجا به ذکر یک نمونه از این متون اکتفا می‌شود:

«فی قوله: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾، قال: هي خطأ من الكاتب، وهي في قراءة ابن مسعود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۵۵۳).

متن هر چهار تحریر از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اول «مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» را خطای کاتبان شمرده و در بخش دوم، قرائت ابن مسعود از همین عبارت، یعنی «مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» نقل شده است. ذکر قرائت ابن مسعود نیز از آنجاکه در هر چهار تحریر وجود دارد، باید ادامه بیان مجاهد باشد. این دو قرائت، تفاوت زیادی در رسم دارند. یک تفاوت معنایی- عقیدتی نیز بین دو خوانش وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه مجاهد تنها می‌گوید متن آیه خطای کاتب است، اما نمی‌گوید اصل آن چه بوده است؟ و سپس به نقل قرائت ابن مسعود گریز می‌زند. این نشان می‌دهد که وی نه در مقام اصلاح خطای کاتبان، بلکه در مقام ارائه خوانشی است که مشکل کلامی خوانش رسمی را نداشته باشد؛ چرا که بر اساس خوانش رسمی، باید به این سؤال نیز پاسخ داد که چرا آیه بعد، کیفر کسانی را ذکر کرده است که از این میثاق تخلف می‌کنند؟ حال آنکه انبیاء (ع) معصوم هستند. اما با خوانش «الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، امکان تخلف اهل کتاب

از میثاق وجود دارد. در نتیجه، اینکه انتظار مخاطب برای شنیدن آنچه از نظر مجاهد صحیح است، با نقل قرائت ابن مسعود برآورده می‌شود، نشان می‌دهد که این خبر بیش از آنکه در مقام اصلاح رسم الخط باشد، در مقام اصلاح خوانش مبتنی بر قرائت رسمی است.

۲-۲- اخبار ابن عباس

ذیل آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نور: ۲۴/۲۷) اخباری منسوب به ابن عباس نقل شده که به جای ﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾، ﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾ را پیشنهاد داده است. برای نمونه، در نقل سعید بن جبیر از ابن عباس آمده است: «ابن عباس این گونه قرائت می‌کرد: ﴿لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا﴾ گفت! قطعاً ﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾ و هم کاتبان است» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، صص ۱۴۵).

در این مورد، دو کلمه شباهت نوشتاری زیادی به هم دارند و به نظر می‌رسد این مسأله در تعدد اخبار ناظر به آن و نیز صورت مؤکدی که راویان به متن آن داده‌اند، مؤثر بوده است. این مضمون، با ۱۸ سند متفاوت که متن‌هایی تقریباً شبیه به هم دارند نقل شده است (برای نمونه ر.ک. همان، ج ۱۹، صص ۱۴۵-۱۴۶/ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۵۶۶/ فراء، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۴۹ و ...).

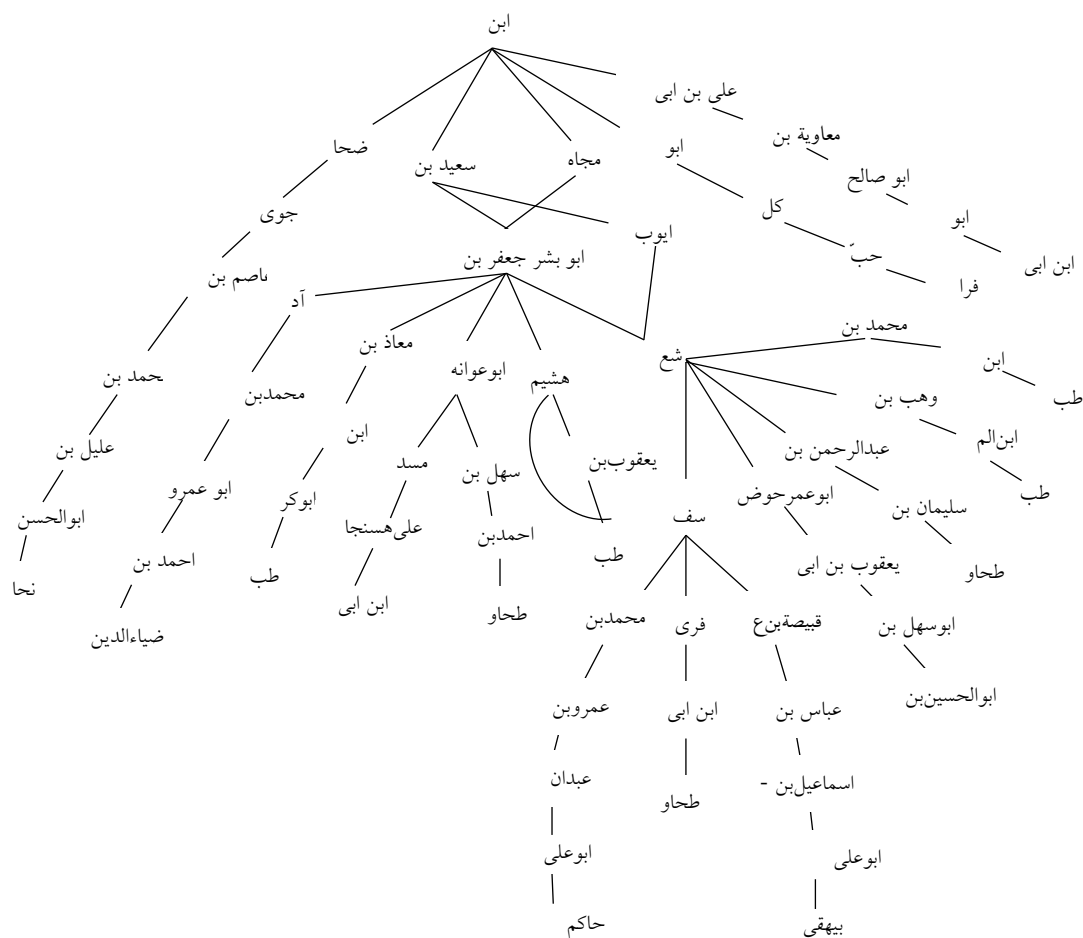
۲-۲-۱- تحلیل اسناد

نمودار سند این اخبار در شکل ۲ نشان داده شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود، ابن عباس حلقه مشترک این خبر است. وی به سبب سرآمدی در علم به قرآن، به «ترجمان القرآن» شناخته شده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۹). خبری وجود دارد مبنی بر اینکه عکرمه برای نشان دادن علم ابن عباس به قرآن، او را با حضرت علی (ع) مقایسه کرده است. این مقایسه، نشان از جایگاه علمی ابن عباس نزد تابعین دارد (همان، ج ۲، ص ۲۴۰). سال‌مرگ او را بین ۶۸ تا ۷۰ قمری معین کرده‌اند (بخاری، بی‌تا، ج ۵، ص ۳).

وجه مشترک پنج خبری که از ابن عباس نقل شده، ارائه صورت ﴿تَسْتَأْذِنُوا﴾ است؛ در نتیجه می‌توان این بخش از اخبار را متعلق به وی دانست. اما یک تفاوت عمده بین این نقل‌ها وجود دارد؛ نقل ابو صالح، ضحاک و ابن ابی طلحه از ابن عباس، تنها مشتمل بر ارائه صورت

۱. در این تحریر خبر، مرجع ضمیر فعل «قال» (گفت) مشخص نیست.

«تستأذنوا» است و سخنی از خطا بودن صورت اصلی به میان نیاورده است. اما نقل مجاهد و سعید بن جبیر از وی، «تستأنسوا» را خطای کاتبان دانسته و «تستأذنوا» را صورت صحیح معرفی کرده است. طبق آنچه در مرحله چهارم و پنجم روش تحلیل اسناد - متن گفته شد، این تفاوت متنی را باید با توجه به تفاوت سندی تبیین، و مسئول تفاوت در نقل را معین کرد.



شکل شماره ۲

ابو بشر جعفر بن ایاس در این نمودار، حلقه مشترک فرعی شمرده می‌شود و همو واسطه‌ای است که خبر را از مجاهد و نیز سعید بن جبیر نقل کرده است. باین حال، نمی‌توان افزوده خطای کاتبان را از جانب او دانست؛ چرا که ایوب سختیانی نیز این خبر را با همین افزوده، از سعید بن جبیر نقل کرده است، در نتیجه، این افزوده باید به سعید منسوب شود. سعید بن جبیر از جمله شاگردان ابن عباس و فردی آشنا با کتابت بود (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷۵/ ابن سعد، ۱۴۱۰،

ج ۶، صص ۲۶۸-۲۶۹). ابن ابی داود از مصحف او نام برده و برخی قرائتش را ذکر کرده است (ابن ابی داود، ۱۴۲۳ ص ۲۲۱). او در زمان حجاج همراه با بسیاری دیگر از قاریان در قیام ابن اشعث شرکت کرد و به همین دلیل مدتی متواری بود. وی سرانجام در سال ۹۵ توسط حجاج به قتل رسید (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷۵).

نقل مجاهد از ابن عباس نیز دارای زیاده خطای کاتبان است. گرچه طبق اسناد یافت شده، این خبر را تنها ابو بشر از مجاهد نقل کرده است، اما با توجه به اینکه وی در گروه قبلی اخبار بررسی شده حلقه مشترک بود و همین اضافه، در متن آن اخبار نیز وجود داشت، امکان انتساب این اضافه به او وجود دارد. در نتیجه، اضافه خطای کاتبان، از جانب سعید و مجاهد است. ابو بشر جعفر بن ایاس حلقه مشترک فرعی این خبر (همراه با اضافه خطای کاتبان) شمرده می شود، او اصالتاً بصری و ساکن واسط بود و گرایش علوی داشت (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۷۲، ص ۱۰۸). سال مرگ او بین ۱۲۴ و ۱۳۲ تعیین شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۳۳). در نتیجه، وی از نظر زمانی، امکان نقل از مجاهد و سعید را داشته است. حلقه مشترک بعدی شعبه بن حجاج راوی ابو بشر و ایوب است که این نقل را به پنج نفر منتقل کرده است. وی اصالتاً واسطی و ساکن بصره بود و در سال ۱۶۰ ق درگذشت (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۴). بنابراین از نظر زمان و مکان زندگی، امکان نقل از ابو بشر را داشته است.

۲-۲-۲- تحلیل متن

چنان که گذشت، متن اخبار منقول از ابو صالح، ضحاک و علی بن ابی طلحه فاقد عبارت خطای کاتب است. در خبر ابو صالح، تأکید بر تقدیم و تأخیر در آیه است: «تَسْتَأْنِسُوا: تَسْتَأْذِنُوا قَالَ: هَذَا مُقَدَّمٌ وَمُؤَخَّرٌ إِنَّمَا هُوَ حَتَّى تُسَلِّمُوا وَتَسْتَأْذِنُوا» (فراء، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۹). خبر ضحاک و علی بن ابی طلحه نیز به ارائه معادل «تَسْتَأْذِنُوا» برای «تَسْتَأْنِسُوا» اکتفا کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۵۶۶/نحاس، ۱۴۰۸، ص ۵۸۶).

متن اخباری که سعید و مجاهد در سند آن هستند، دو بخش دارد؛ بخش اول نقل صورت «تَسْتَأْذِنُوا» و بخش دوم، خطای کاتب دانستن صورت «تَسْتَأْنِسُوا» است. در بخش اول، برخی از تحریرها صورت «تَسْتَأْذِنُوا» را «قِرائت» ابن عباس خوانده اند: «... أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ: ... تَسْتَأْذِنُوا» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، صص ۱۴۵-۱۴۶). در بخش دوم، در بیشتر تحریرهای این خبر، انتساب شکل «تَسْتَأْنِسُوا» به خطای کاتبان با عبارات یقین و تأکید «إِنَّمَا» و «إِنهَا» همراه

شده (همان، ج ۱۹، صص ۱۴۵-۱۴۶ / طحاوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۹)، اما در برخی موارد، با عبارت تردیدآمیز «فیما أحسب»، (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۵۶۶ / طحاوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۵۰) و گاه بدون هیچ کدام از آنها مطرح شده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۰). در متون اخیر، اشتباه کاتب، با کلمات مختلف «وهم کاتب» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۴۵)، «سقط از جانب کاتب»، (همان، ج ۱۹، ص ۱۴۶ / بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱۱، ص ۲۱۰) «خطای دست کاتب» (طحاوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۵۰) و در بیشتر موارد با «خطای کاتب» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۲۵۶۶ / طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، صص ۱۴۵-۱۴۶ / طحاوی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۴۹) بیان شده است. در یکی از تحریرها، برخلاف ترتیب دیگر موارد، راوی ابتدا به خطای کاتب اشاره کرده، سپس قرائت ابن عباس را نقل نموده و در مورد قرائت ابن عباس چنین افزوده است: «وکان یقرؤها علی قراءه اُبی بن کعب» (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۴۶). توضیح بیشتر این تحریر در مورد قرائت ابن عباس، مؤیدی است بر اینکه صورت نخستین خبر، تنها مشتمل بر نقل قرائت ابن عباس بوده و در مرحله‌ای متأخر به این صورت بندی رسیده است.

۲-۳- اخبار عایشه و ابان بن عثمان

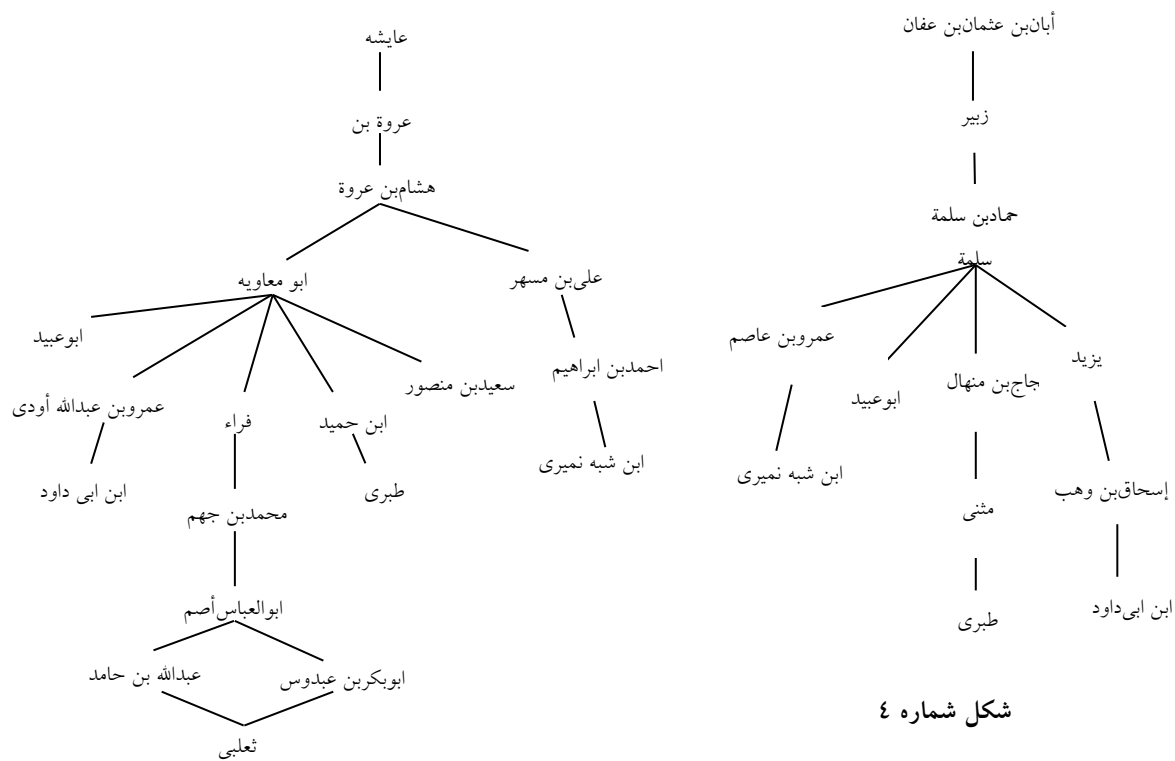
در مورد ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾ (نساء: ۴ / ۱۶۲) که با وجود عطف به مرفوعات منصوب است، ﴿وَالصَّابِئُونَ﴾ (مائده: ۵ / ۶۹) که با وجود عطف به اسم إن، مرفوع است و نیز ﴿إِنَّ هَذَا﴾ (طه: ۲۰ / ۶۳) که در آن اسم إن مخفف از ثقیله، مرفوع است، هفت خبر از طریق اهل سنت و منسوب به عایشه به دست رسیده که این موارد را خطای کاتبان شمرده است. نیز چهار خبر منسوب به ابان بن عثمان بن عفان در مورد ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾ (نساء: ۴ / ۱۶۲) نقل شده است که در ادامه به تفکیک، بررسی می‌شود.

۲-۳-۱- تحلیل اسناد

الف) اخبار عایشه: نمودار سند این اخبار در شکل ۳ نشان داده شده است. این اخبار را عروه بن زبیر از عایشه نقل کرده است. عروه بن زبیر بن عوام یکی از فقیهان چهارگانه مدینه به شمار آمده است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۶، ص ۳۹۶). سال مرگ او بین ۹۴ تا ۱۰۱ تعیین شده است. او بر قرائت قرآن از روی مصحف مداومت داشت (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۱۹۵). راوی عروه، هشام پسر اوست که طبق نمودار، حلقه مشترک اصلی است. وی احادیث بسیاری را از

پدرش نقل کرده است. هشام در سال ۱۴۶ در بغداد درگذشت (همو، ۱۴۱۱، ص ۱۳۱/ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۷۵). در نتیجه، رواج این خبر از جانب او به پیش از سال ۱۴۶ بازمی‌گردد. ابو معاویه محمد بن خازم ضریر کوفی، حلقه مشترک فرعی این خبر است. وی در سال ۱۱۳ قمری متولد شد و در ۱۹۵ درگذشت (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۴۴۱/ ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۶۴).

ب) اخبار ابان بن عثمان: نمودار سند این اخبار در شکل ۴ نشان داده شده است. ابان بن عثمان در زمان خلافت یزید بن عبدالملک (حکومت ۱۰۱-۱۰۵ق) در مدینه درگذشت (همان، ج ۵، ص ۱۱۶). برخی سال مرگ او را ۱۰۵ قمری دانسته‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵۱). وی را از فقهای ده‌گانه مدینه شمرده‌اند (همان، ج ۶، ص ۱۵۲). او در سال‌های ۷۶ تا ۸۳ امیر الحاج مدینه بود (همان، ج ۶، ص ۱۵۵). در مورد زبیری که ناقل خبر از ابان است، اطلاع بیشتری در دست نیست. تنها همین اندازه می‌دانیم که کنیه او ابو خالد بوده، از ابان سماع حدیث داشته و حماد بن سلمه راوی اوست (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۳، ص ۵۸۱/ بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۱۳/ مسلم بن حجاج، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۷۸). چنان‌که در نمودار دیده می‌شود، حماد بن سلمه حلقه مشترک این اخبار است. گرچه در سند خبری که ابن شبه نقل کرده است، دایی زبیر واسطه او و ابان بن عثمان است (ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۴)، اما به نظر می‌رسد در عبارت «... عَنِ الزُّبَيْرِ: أَنَّ خَالَهٔ قَالَ...»، «أَنَّ خَالَهٔ» تصحیفی از «أَبُو خَالِدٍ» باشد؛ که کنیه زبیر راوی ابان است. در نتیجه، صحیح است که بگوییم حماد، حلقه مشترک این خبر است. حماد بن سلمه بصری در سال ۱۶۷ درگذشت (بخاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲). وی پیش از هر بار ارائه حدیث، صد آیه از روی مصحف قرائت می‌کرد (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۹). نظر به اینکه او جزو اصحاب حدیث بوده و به «کثیر الحدیث» نیز توصیف شده است، این خبر بر اهمیت مصحف از نظر او دلالت دارد. وی را از جمله نحویان شمرده و گفته‌اند چنان‌که لحن در حدیث حساس بود که آن را هم‌پایه دروغ بستن بر گوینده می‌دانست (انباری، ۱۴۰۵، ص ۴۲).



شکل شماره ۳

شکل شماره ۴

۲-۳-۲- تحلیل متن

الف) اخبار عایشه: متن این اخبار دو بخش دارد: بخش اول سؤال عروۀ بن زبیر در مورد سه عبارت «وَالْمُقِيمِينَ»، «وَالصَّابِئُونَ» و «إِنْ هَذَا» است و بخش دوم، پاسخ عایشه به عروه است که این سه را ناشی از خطای کاتبان شمرده است. در بخش اول، گاه پرسنده خود عروه است (طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۹۵/ فراء، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۳) و گاه نیز لفظ مجهول «سُئِلَتْ»، پرسنده را فردی دیگر و عروه را ناقل این پرسش و پاسخ نشان می دهد (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۵۰/ فراء، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶). باین حال، نحوه خطاب عایشه به عروه با استفاده از تعبیر پسر خواهرم/ پسر^۱ که در بخش دوم همه این تحریرها وجود دارد، نشان می دهد پرسنده از عایشه در بخش اول نیز عروه بوده است.

در سه مورد از این تحریرها، صورت سؤال عروه این است: «از عایشه در مورد «وَالْمُقِيمِينَ»، «وَالصَّابِئُونَ» و «إِنْ هَذَا» پرسیدم»، (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۶، ص ۲۵۰/ طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۹۵/

۱. مادر عروه، اسماء بنت ابوبکر، خواهر عایشه بوده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۳۶).

فراء، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ج ۲، ص ۱۸۳) اما در چهار مورد دیگر، صورت سؤال چنین است: «از عایشه در مورد لحن قرآن: ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾، ﴿وَالصَّائِتُونَ﴾ و ﴿إِنْ هَذَا﴾ پرسیدم» (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۹ / ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۴ / سعید بن منصور، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۰۷ / قاسم بن سلام، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷). تعبیر «لحن» در مورد این سه کلمه قرآنی می تواند از جانب عروه یا راویان بعد از او باشد، اما از آنجاکه در هر دو شاخه نقل از هشام دیده می شود، باید از جانب هشام یا پدرش عروه باشد.^۱ به هر صورت، راوی قصد داشته است با استفاده از این تعبیر، عمومیت بیشتری به کلام بدهد و این سه مورد را تنها مثال هایی بارز قلمداد کند؛ چه اینکه در خبری که ابن شبه نقل کرده، بعد از این سه کلمه عبارت «و أشباه ذلك» آمده است (ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۴) که نشان می دهد هشام موارد دیگری را نیز در مصحف سراغ داشته است.

ب) اخبار ابان بن عثمان: متن این اخبار دو بخش دارد؛ در بخش اول زبیر (ابو خالد) از ابان بن عثمان می پرسد که چرا ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾ چنین نوشته شده است؟ و بخش دوم پاسخ ابان است. چهار تحریر خبر در بخش اول مشترک اند. تنها در یک تحریر، سؤال زبیر با توضیح اضافه ای همراه است: «قبل و بعدش مرفوع است، حال آنکه خودش منصوب است» (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۸). در بخش دوم، وجه مشترک پاسخ ابان در چهار تحریر این است: «وقتی کاتب به آن کلمه رسید، پرسید چه بنویسم؟ گفته شد بنویس ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾ پس همان را که به او گفته شد، نوشت» (ابن ابی داود، همان جا / طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۹۵ / قاسم بن سلام، ۱۴۱۵، ص ۲۸۷). طبق این صورت بندی، کاتب تنها آنچه را به او گفته اند نوشته و کتابتش با قرائت هماهنگ بوده است. قالب طرح سؤال کاتب و جوابی که او را امر به نوشتن می کند، تأکید بیشتری بر تیرئه کاتب را نشان می دهد؛ او نه تنها همان را که گفته اند نوشته است، بلکه قبل از نوشتن سؤال کرده و همان پاسخ را نگاشته است.

۱. تعبیر لحن در مورد این سه کلمه در خبری از سعید بن جبیر نیز دیده می شود: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ حَمَّادِ الْخَيْرِيُّ، حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ يَعْنَى ابْنَ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ، عَنْ أَشْعَثَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: «فِي الْقُرْآنِ أَرْبَعَةٌ أَحْرَفٌ لِحْنٍ: ﴿الصَّائِتُونَ﴾، ﴿وَالْمُقِيمِينَ﴾ (نساء: ۴ / ۱۶۲)، ﴿فَأَصْدَقَ وَأَكْنَمَ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (منافقون: ۶۳ / ۱۰)، و ﴿إِنْ هَذَا لَسَاحِرٌ﴾ (طه: ۲۰ / ۶۳)» (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۸). اما چون تنها یک تحریر دارد، در این دسته از اخبار مورد بررسی قرار نگرفت.

تحریر منقول از ابن شبه نیز ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. در این تحریر، زیر قبل از نقل سؤالش از ابان، در مورد او این‌گونه توضیح می‌دهد: «و او از کسانی بود که در کتابت مصحف حضور داشت» (ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۴). به این ترتیب، بر صحت اطلاعی که او در مورد کاتب ارائه می‌دهد، تأکید کرده است. در پاسخ ابان نیز توضیح بیشتری از زمینه ماجرا وجود دارد: «کاتب می‌نوشت و مملی املا می‌کرد. [مملی] گفت بنویس، [کاتب] گفت چه بنویسم؟...» (همان) این توضیح نیز در مقام تبرئه کاتب است؛ مملی نیز حضور داشته، و کاتب تنها آنچه را که مملی گفته، نوشته است، پس خطا از جانب کاتب نیست. صورت‌بندی اخبار منقول از ابان و تأکید آن‌ها بر تبرئه کاتب نشان می‌دهد که این اخبار به منظور رد سخن منسوب به عایشه که شیوه نگارش این کلمه را ناشی از خطای کاتب دانسته، صورت‌بندی شده است؛ سال‌مرگ حلقه‌های مشترک نیز این مسأله را تأیید می‌کند. خبر ابان توسط حماد بن سلمه (د. ۱۶۷ق) رواج یافته و این، زمانی پس از رواج اخبار منسوب به عایشه توسط هشام بن عروه (د. ۱۴۶ق) است. با توجه به تأکید حماد بر قرائت از روی مصحف و نیز هم‌پایه کذب شمردن لحن در مقام نقل، می‌توان گفت او در مقام اثبات هماهنگی کتابت و قرائت است؛ کاتب، کلمه را به همان صورت که قرائت شده، نوشته است.

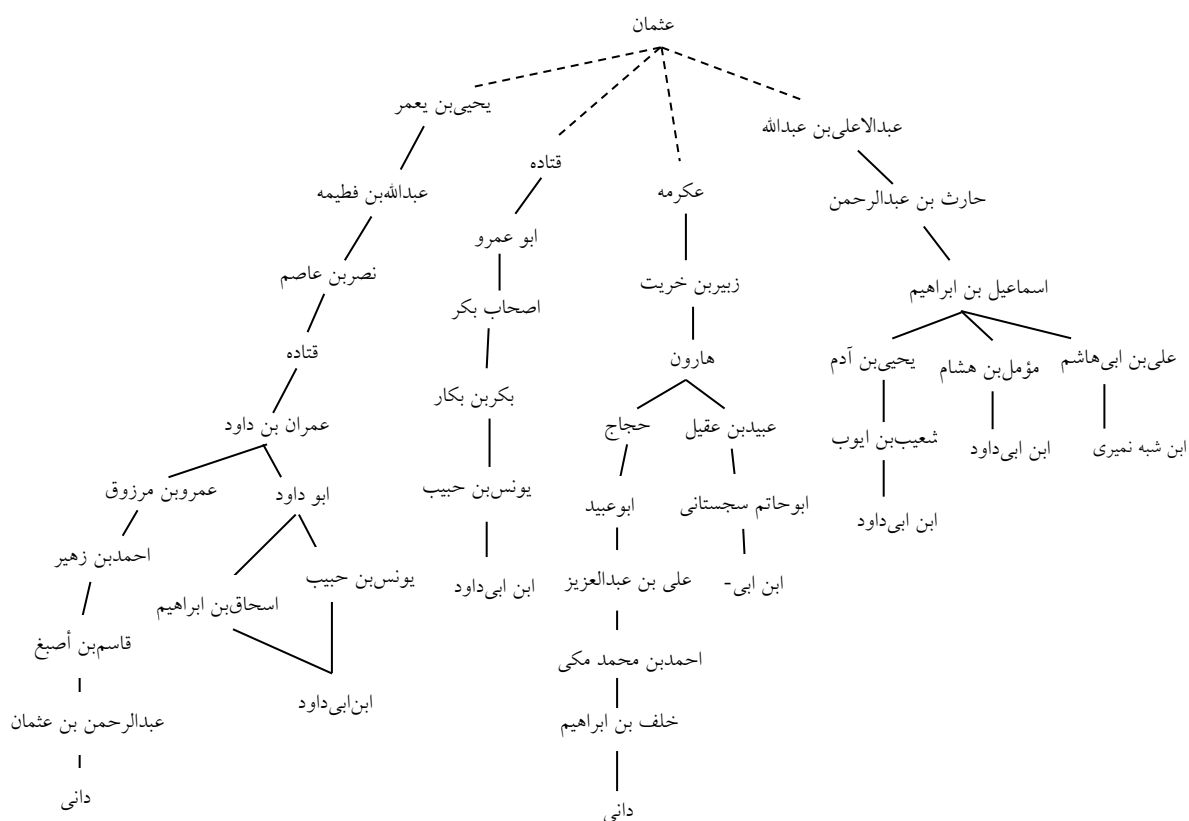
۲-۴- اخبار عثمان

هشت خبر با سند کم‌وبیش متفاوت، به نقل از عثمان وجود دارد که نشان می‌دهد وی بعد از دیدن مصحف، به وجود لحن^۱ در آن اذعان نموده است. به جز سه مورد، منبع بقیه آن‌ها المصاحف ابن ابی داود سجستانی است.

۱. برخی معتقدند لحن به معنای خطا در کلام، تنها پس از اسلام و آن هم به سبب ورود غیر عرب‌ها به دین اسلام و اختلاط آن‌ها با عرب‌ها -که زمینه‌ساز فساد زبان عربی بود- ایجاد شد. با این حال بعضی دیگر بر آنند که لحن به این معنا، در زمان پیامبر (ص) نیز وجود داشت و ورود عجم‌ها به دین اسلام، تنها موجب انتشار بیشتر آن شد؛ خصوصاً در مناطقی که تماس عرب و عجم بیشتر بود. به هر حال، این خطاهای گفتاری، خیلی زود نمود کتابتی هم پیدا کردند (علی، ۱۴۲۲، ج ۱۷، صص ۱۵-۱۶). جملاتی از عمر (د. ۲۳ق) در مقام تنبیه کاتبانی که در کتابتشان لحن دیده می‌شد، نشان‌دهنده رواج نمود نوشتاری لحن در زمان اوست (رک. وکیع، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۸۶/ جاحظ، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۴۹/ ابن اعرابی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۵۴).

۲-۴-۱- تحلیل اسناد

نمودار سند این هشت خبر در شکل شماره ۵ دیده می‌شود. هر چهار راوی، خبر را از عثمان (د. ۳۵ق) نقل کرده‌اند. چنانکه از ظاهر نمودار برمی‌آید، حلقه مشترک این اخبار، عثمان بن عفان است. اما برای اطمینان از این مسأله، لازم است امکان نقل چهار راوی مستقیم از او سنجیده شود.



شکل شماره ۵

یحیی بن یعمر لثی اهل بصره بود. وی با نحو، عربیت و قرائت قرآن آشنایی داشت. حجاج (د. ۹۵ق) وی را به خراسان تبعید کرد و او مدتی در خراسان متولی منصب قضا بود (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۲۶۰/ قفطی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۲۵). دلیل این تبعید، تصریح یحیی به لحن در قرائت حجاج عنوان شده است (تنوخی، ۱۴۱۲ ص ۱۵۶). وی متمایل به تشیع و تفضیل اهل بیت (ع) معرفی شده است (یاقوت حموی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۸۳۷). یحیی بن یعمر در سال ۱۲۹

در خراسان درگذشت (انباری، ۱۴۰۵، صص ۲۵-۲۶ / تنوخی، ۱۴۱۲ ص ۱۵۶) در نتیجه، وی امکان نقل بی واسطه از عثمان را نداشته است.

راوی دیگر، قتاده بن دعامة سدوسی بصری است. وی همچون سایر اصحاب حدیث از رأی پرهیز می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۷۱). او را به عدم لحن در کلام توصیف کرده‌اند. گرچه گفته‌اند وی در ذکر حدیث، سند ارائه نمی‌داد و از احادیث بلاغ^۱ استفاده می‌کرد، باز هم نمی‌توان نقل قتاده از عثمان را محتمل شمرد؛ چرا که سال وفات او بین ۱۱۷ تا ۱۱۸ تعیین شده است (همان، ج ۷، ص ۱۷۲) در نتیجه، او نیز امکان نقل بی‌واسطه از عثمان را نداشته است. ابو عمرو، راوی قتاده که نامش در سند دیگری از کتاب المصاحف نیز به‌عنوان راوی قتاده آمده است (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۳۲۶)، به احتمال زیاد ابو عمرو بن علاء بصری (د. ۱۵۴ق) است که از نظر زمان و مکان زندگی، امکان نقل از قتاده را داشته است.

راوی سوم که نامش در المصاحف، به صورت «عکرمه طائی» ثبت شده است (همان، ص ۱۲۷) شناخته نیست. اما زبیر بن خریث بصری که در این سند راوی اوست، از عکرمه (د. ۱۰۵ق) مولی ابن عباس نیز نقل روایت کرده است (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱، ج ۳، ص ۵۸۱ / ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۱۹ / ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۵۰). عکرمه غلام بربری بود که حصین عنبری، - قاضی بصره- وی را در زمانی که ابن عباس از سوی امام علی (ع) والی بصره بود، به او هبه کرد (همان، ج ۶، ص ۴۶۹ / ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۶). عکرمه بین سال‌های ۱۰۴ تا ۱۰۹ در مدینه درگذشت (همان، ج ۴، ص ۷۹-۸۰). پس از حضور ابن عباس در مدینه، انتظار می‌رود محل زندگی عکرمه تا زمان وفات ابن عباس (۶۸ق) در مدینه بوده باشد. با این حال، عکرمه پس از رسیدن به درجات بالایی از علم و شهرت، به شهرهای مختلفی سفر کرد (همان، ج ۴، ص ۹۵)، از جمله شهر مولای سابق خود بصره، که گفته‌اند با ورود او به بصره، حسن بصری (د. ۱۱۰ق) از تفسیر دست کشید (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۷۳).

راوی چهارم، عبدالاعلی بن عبدالله بن عامر قرشی بصری است (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۰). او را فردی فصیح و کلامش را خالی از لحن شمرده‌اند به گونه‌ای که فصاحتش هشام بن عبدالملک (حکومت ۱۰۵-۱۲۵ق) را به اعجاب واداشته است (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۳). سال مرگ او به دقت روشن نیست اما خلیفه بن خیاط نامش را بین تابعان طبقه چهارم

۱. احادیث بلاغ احادیثی هستند که در آنها به جای ذکر کامل سند، از الفاظی چون «بلغنی» استفاده شده است.

بصره آورده است (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۴، ص ۳۶۳). با این حال، هم‌زمانی حیات او با حکومت هشام بن عبدالملک این اطمینان را ایجاد می‌کند که سال وفات او بعد از سال ۱۰۵ قمری است. با توجه به آنچه گذشت، هیچ‌کدام از چهار راوی امکان ملاقات با عثمان و شنیدن این خبر از او را نداشته‌اند. در عین حال، همه آن‌ها ربع آخر قرن اول و سالیانی از قرن دوم را درک کرده‌اند و محل زندگی سه تن از آن‌ها بصره بوده است. برخی احتمال داده‌اند که این افراد، این خبر را در اولین جلسه‌ای که برای طرح ایده اصلاحات مصحفی حجاج و با حضور او تشکیل شد، مطرح کرده‌اند و دیگر اعضای حاضر در جلسه، آن را از همین طریق نقل می‌کنند (ر.ک. حمدان، ۲۰۱۸، ص ۱۱۳).

۲-۴-۲- تحلیل متن

این تحریرها غالباً دو بخش دارند. بخش اول، از ارائه مصحف به عثمان خبر می‌دهد و بخش دوم گفته‌ها و بعد از دیدن مصحف را نقل می‌کند. برخی از این تحریرها نیز تنها مشتمل بر بخش دوم هستند. در مورد بخش اول، عبارت «وقتی کار مصحف تمام شد، ...» در برخی تحریرها، (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۰) نشان می‌دهد این سخن را عثمان بعد از اتمام استنساخ مصاحف در دوره حکومتش گفته است. در سه تحریری که سندش از طریق یحیی بن یعمر به عثمان می‌رسد، بخش اول خبر نیامده و در بخش دوم، به جای کلمه مصحف، کلمه قرآن آمده است: «در قرآن لحنی است ...» (همان، ص ۱۲۲).

در بخش دوم، در دو تحریری که سندش از طریق عبدالاعلی بن عبدالله به عثمان می‌رسد، راوی ابتدا با عبارت «قَدْ أَحْسَنْتُمْ وَ أَجْمَلْتُمْ» رضایت عثمان نسبت به مصاحف را نشان می‌دهد و بعد سخن از لحن را به پیش می‌کشد (همان، ص ۱۲۰ / ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۳). در همه این تحریرها، لحن به صورت نکره آمده است. گاه نیز با صورت «شَيْئاً مِنَ لِحْنٍ» بیان شده است که نشان می‌دهد راوی بر عدم مصداق تعمد دارد (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، صص ۱۲۰، ۱۲۷ / ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۰۱۳). در شش مورد از این متون، عثمان بعد از اشاره به اینکه در مصحف لحنی می‌بیند، تکلیف آن را با عبارت «سَتَقِيمُهُ الْعَرَبُ بِاللِّسِنَتِهَا» و در یک مورد با «سَتَقِيمُهُ بِاللِّسِنَتِنَا» (ابن شبه نمیری، همانجا) روشن می‌کند. استفاده از صورت جمع «اللسنة» در تمام این تحریرها، نشان می‌دهد که در نظر عثمان، لحن راه‌یافته به مصحف، به گونه‌ای است که با لهجات عرب، و در ادای کلمه به شکل گفتاری، قابل اصلاح است. صورت تحریری که عکرمه از عثمان نقل کرده، متفاوت با بقیه این اخبار است. در این تحریر آمده است: «وقتی مصحف

نزد عثمان آورده شد و مقداری لحن در آن دید، گفت: «اگر مملی از هذیل و کاتب از ثقیف بود، این (لحن) در آن یافت نمی‌شد»^۱ (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، ص ۱۲۷). راوی این خبر، سخنی را که در تحریر قبل، بخشی از گفته عثمان بود، به‌عنوان پیش‌زمینه مطرح کرده، و اصل سخن عثمان را به سمت راهکاری که می‌توانست مانع از این لحن شود، برده است. بر این اساس، می‌توان گفت این تحریر با تأخیر بیشتری نسبت به تحریر پیشین شکل گرفته است. علاوه بر این، سخنی که با ادات تمنی «لو» از عثمان نقل شده، نشان‌دهنده میزانی از اعتراف به نقایص فرآیند استنساخ از جانب اوست. طبق این تحریر، عثمان لحن موجود در مصحف را متأثر از لهجات کاتبان و املا کنندگان دانسته است. در مجموع باید گفت در این گزارش‌ها، «لحن» و «خطا» کاربرد متفاوتی دارند. مصادیق خطا مشخص هستند، اما لحن به‌صورت کلی و مبهم بیان شده است. نیز لحن قابل اصلاح با لهجه شمرده شده، حال آنکه خطا چنین نبوده است. عمر حمدان با بررسی این اخبار، مقصود از لحن را مربوط به کلماتی که اعراب در رسم کلمه نمود می‌بایند، دانسته است؛ به این معنا که حرف اعراب (مثل الف برای تثنیه) در کلمه رسم نشود (حمدان، ۲۰۱۸، ۱۱۹).

۳- مصاحف حجاج

چنانکه از سال مرگ حلقه‌های مشترک اخبار مورد بحث معلوم شد، شکل‌گیری یا رواج این اخبار در اواخر سده اول و اوایل سده دوم بوده است. این زمانی است که پروژه مصحفی حجاج بن یوسف ثقفی (د. ۹۵ق) به سرانجام رسیده است. در اینجا، تنها به‌منظور درک بهتر دلیل رواج این اخبار در این بازه از زمان، مقدماتی در این زمینه مطرح می‌شود.

حجاج سخنوری توانا بود و خطابه‌های ادیبانه و سخنان نکته‌سنجانه بسیاری از او نقل شده است (بخش تاریخ، بی تا، ج ۲۰، صص ۱۴۳-۱۴۴). وی موضع تند و خشنی نسبت به ابن مسعود و قرائت او داشت و وی را منافق می‌شمرد. نیز نسبت به ثبت قرائت ابن مسعود در مصاحف، بسیار کراهت داشت و با شدت عمل مانع آن می‌شد (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۶۰/ ذهبی،

۱. «لَوْ كَانَ الْمُمَلَّى مِنْ هُدَيْلٍ، وَالْكَاتِبُ مِنْ ثَقِيفٍ لَمْ يُوجَدْ فِيهِ هَذَا». ظاهراً قصد گوینده آن است که بین این دو قبیله، تفاوتی در قرائت و کتابت وجود دارد که بر این اساس، هذلی برای املاء کردن مناسب‌تر است تا کاتب. عمر حمدان از این جمله استفاده می‌کند که نظام کتابت اهل طائف (ثقیف) کتابت کامل است؛ یعنی هرچه تلفظ می‌شود، نوشته می‌شود. اما نظام کتابت مکی و مدنی ناقص است؛ یعنی تا حد امکان اختصار را رعایت می‌کنند (حمدان، ۲۰۱۸، ص ۱۱۰).

۱۴۱۳، ج ۶، ص ۳۲۰). در یک نقل، وی با تعبیر تحقیرآمیز «عبد هذیل» به ابن مسعود اشاره کرده و درباره قرائت او می‌گوید: «گمان می‌کند که قرآنش از نزد خدا نازل شده، حال آنکه چیزی جز رجز اعراب نیست و خدا آن را بر پیامبرش نازل نکرده است»^۱ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۲، ص ۱۵۹). انزجار حجاج از ابن مسعود و قرائت او، به دلیل مخالفت وی با مصحف امامی است که عثمان مردم را بر آن جمع کرد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۱۴۹).

یکی از مشهورترین رویارویی‌های حجاج و قاریان، و بلکه مهم‌ترین شورش علیه حجاج، جنگ جماجم به رهبری عبدالرحمن بن اشعث است. این نبرد در سال ۸۲ اتفاق افتاد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۳۱) و در سال ۸۳ با شکست ابن اشعث پایان یافت (همان، ج ۶، ص ۲۴۴). جنبش ابن اشعث علیه حجاج، ریشه مذهبی نداشت و از اختلافات سیاسی ابن اشعث و سپاه او با حجاج نشأت گرفت. اما ابن اشعث برای برانگیختن احساسات پیروانش علیه حجاج، به آن رنگ دینی داد (طوقوش، ۱۳۹۲، صص ۱۱۶-۱۱۷). وی حجاج را فاسق خواند و قاریان را به مبارزه با او طلبید (مقدسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵). این مسأله، با توجه به اینکه جایگاه قراء در صدر اسلام، نه فقط از نظر علمی، بلکه از نظر اجتماعی و سیاسی نیز دارای اهمیت است و باید آن‌ها را به‌مثابه یک حزب فرهنگی-سیاسی در نظر گرفت، کاملاً قابل‌درک است (ر.ک. مفتخری و کوشکی، ۱۳۸۴، سراسر مقاله/ ثنایی و بیات، ۱۳۹۴، سراسر مقاله). تعداد افرادی که گفته می‌شود حجاج در این جنگ به قتل رساند، گرچه مبالغه‌آمیز می‌نماید، (ر.ک. خلیفه بن خیاط، ۱۳۹۷، ص ۲۸۷) اما نشان‌دهنده بزرگی حادثه در چشم راویان است. در منابع تاریخی، فهرست‌هایی از نام برخی قاریانی که همراه با ابن اشعث به نبرد با حجاج شرکت کردند، آمده است (همان، صص ۲۸۶-۲۸۷). تعداد این قاریان پانصد نفر گفته شده است (همان، ص ۲۸۷؛ ابوالعرب تمیمی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳). حجاج برخی از آن‌ها را به زندان افکند و برخی دیگر را کشت (ابوالعرب تمیمی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۶).

مصحف‌نویسی، یکی از مهم‌ترین اقدامات حجاج در دوره حکومتش است. عمر حمدان مقاله مفصلی با نام «پروژه دوم مصاحف در عصر اموی» نگاشته و کوشیده است این مسأله را با دقت بررسی کند. او با گردآوری قرائن تاریخی، انجام این پروژه را در شهر واسط، با اشراف حسن بصری (د. ۱۱۰ق) و بین سال‌های ۸۴ تا ۸۵ دانسته است (حمدان، بی‌تا، ص ۶۳). این یعنی یک

۱. مقصود گفته حجاج این است که قرائت ابن مسعود، مُزَل نیست. استفاده او از کلمه «قرآن ابن مسعود» نشان می‌دهد که او زیادات موجود در مصحف ابن مسعود را مدنظر دارد.

سال بعد از شکست خوردن ابن اشعث از حجاج. حجاج بن یوسف با تشکیل یک گروه، مصاحفی را نگاشت و به مراکز مهم اسلامی ارسال نمود. راشد بن نجیح بصری (د. بین ۱۴۱ تا ۱۵۰ق) یکی از افرادی است که در زمان حجاج بر کتابت مصاحف نظارت داشته‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۳۰/ نحاس، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۴۱۹). به‌طور کلی، افرادی که در این پروژه شرکت داشته‌اند، غالباً بصری هستند. این مسأله به‌طور ضمنی اهمیت بصره در روند تکامل رسم الخط مورد استفاده در نگارش مصحف را نشان می‌دهد. در گزارش ابن ندیم در مورد خط عربی نیز نام بصره قبل از کوفه آمده است: «...أَوَّلُ الْخَطوطِ الْعَرَبِيَّةِ الْخَطُّ الْمَكِّيُّ وَ بَعْدَهُ الْمَدَنِيُّ ثُمَّ الْبَصْرِيُّ ثُمَّ الْكُوفِيُّ...» (ابن ندیم، ۱۴۱۷، ص ۱۶) که نشان می‌دهد بصره در اواخر دوره اموی و قبل از رواج خط کوفی در دوره عباسی، نقش قابل توجهی را در این باره ایفا کرده است. در مورد مصاحفی که حجاج به مدینه و مصر ارسال کرد، اخباری مشتمل بر برخی جزئیات وجود دارد. طبق نقلی از مالک بن انس (د. ۱۷۹ق)، حجاج یک مصحف بزرگ از این مجموعه را به مدینه فرستاد که در صندوقی در مسجد نبوی نگهداری و روزهای پنجشنبه و جمعه گشوده و قرائت می‌شد (فاسی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳۹). چنان‌که از ناخشنودی آل عثمان نسبت به ارسال مصحف به مدینه (ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۷) برمی‌آید، این مصحف‌نگاری در راستای اصلاح ایرادات وارد بر مصاحف نگاشته‌شده توسط عثمان بوده است. مصر، یکی دیگر از این مناطق است که گفته می‌شود این اقدام حجاج، موجب ناخشنودی حاکمش عبدالعزیز بن مروان شد؛ لذا در پاسخ، دستور نگارش مصحفی را داد و برای کسی که در آن خطایی بیابد، جایزه تعیین نمود (ابن عبدالحکم، ۱۴۱۵، ص ۱۴۴). از عکس‌العمل حاکم مصر نیز معلوم می‌شود که اقدام حجاج به‌منظور رفع خطاهای کتابتی صورت گرفته، و مدعی ارائه مصحفی بدون اشکال بوده است. از دیگر شهرهایی که حجاج به آن‌ها مصحف ارسال کرد، خبر صریحی در دست نیست.

حجاج افرادی را مأمور کرد تا مصاحف مخالف با مصحف امام را یافته و محو کنند؛ عبدالملک بن اصمع بصری^۱ از جمله این افراد بود (تنوخی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۹). عاصم جحدری (د. ۱۲۸ق)، ناجیه بن رُمح و علی بن اصمع نیز در این باره نام برده شده‌اند (حمدان، بی تا، ص ۹۹). ظاهراً این عملیات جستجو، در همه شهرها بوده، اما در کوفه بیشتر و شدیدتر بوده است (همان، ص ۱۰۰).

۱. او جد اصمعی نحوی است.

طبق نقل مالک بن انس (د. ۱۷۹ق)، مهدی عباسی (حکومت ۱۵۸-۱۶۹ق) نیز مصاحفی به امصار ارسال کرد که از این بین، طبق اخبار نسخه ارسالی به مدینه، در صندوقی در مسجد نبوی نگهداری و توسط مردم قرائت می‌شده است (فاسی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۳۹). این عمل به‌عنوان تلاشی برای محو آثار فرهنگی امویان در دوره بنی‌عباس تفسیر شده است (حمدان، بی‌تا، ص ۱۰۵). طبق نقل ابن شبه بعد از ارسال مصحف مهدی، مصحف حجاج در صندوقی زیر منبر نهاده و فراموش شد (ابن شبه نمیری، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۷).

طبق گزارش‌ها، حجاج از حافظان و قاریان قرآن خواست تعداد حروف قرآن را بشمارند و برای تقسیم قرآن به دو، سه، چهار و هفت قسمت، کلماتی را که در ابتدای هر یک از آن‌ها قرار می‌گیرد، مشخص کنند (ابن ابی داود، ۱۴۲۳، صص ۲۷۶-۲۷۷). نیز طبق یک گزارش، حجاج یازده کلمه را در مصحف تغییر داده است. این یازده مورد به تفصیل در اثر ابن ابی داود ذکر شده است (همان، ص ۱۵۷). عمر حمدان صحت این گزارش را با بررسی یکایک این موارد، مورد مناقشه قرار داده است (حمدان، بی‌تا، صص ۹۴-۹۹). بررسی مصاحف کهن برجای مانده از عصر اموی نیز همین نتیجه را در پی دارد. اگر به‌واقع حجاج چنین کرده باشد، دست‌کم در برخی از مصاحف کهن برجای مانده، می‌بایست صورت قبلی‌ای که این گزارش از این کلمات ارائه داده است، مشاهده شود؛ در حالی که این چنین نیست.^۱ زمینه شکل‌گیری چنین خبری قابل بررسی است، اما به نظر می‌رسد انتساب چنین تغییراتی به حجاج، به دلیل شهرت وی در مسأله مصحف نویسی و ادعای ضمنی او در اصلاح مصحف بوده باشد.

۱. موارد نادر احتمالی را باید بر این حمل کرد که بعدها افرادی تلاش کرده‌اند به‌زعم خود، نسخه‌ای از قرآن را به‌صورت مصاحف قبل از زمان حجاج بنویسند. در برخی موارد نیز به‌واقع باید آن را اشتباه ناسخ دانست. برای نمونه، یکی از مواردی که گفته می‌شود حجاج آن را تغییر داده، ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ (شعراء: ۱۱۶ / ۲۶) است که طبق گزارش، اصلش ﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ بوده و نیز ﴿مِنَ الْمُخْرَجِينَ﴾ (شعراء: ۱۶۷ / ۲۶) که باز طبق گزارش، اصل آن ﴿مِنَ الْمَرْجُومِينَ﴾ بوده است. با مراجعه به مصحف توبینگن دیده می‌شود که هر دو کلمه به‌صورت «مرجومین» نوشته شده است. اما این چیزی جز اشتباه ناسخ این مصحف نیست؛ وی آیه ۱۶۷ را به دلیل شباهت سیاق‌اش به آیه ۱۱۶، به همان شکل نوشته است (ر.ک. مصحف توبینگن، صص ۸۵، ۸۷). متن کامل مصحف در این صفحه قابل مشاهده است:

۴- تحلیل نهایی اخبار

در دسته اول اخبار، مجاهد بن جبر مکی (د. بین ۱۰۲ تا ۱۰۴ق) قاری سرشناس مکه، حلقه مشترک است. در این خبر، مجاهد بعد از اشاره به خطای کاتبان، انتظار مخاطب برای شنیدن آنچه را که از نظرش صحیح است، با نقل قرائت ابن مسعود برآورده می‌کند. این نشان می‌دهد که این خبر بیش از آنکه در مقام اصلاح رسم الخط باشد، در مقام اصلاح خوانش مبتنی بر قرائت رسمی است. با این حال، با نظر به توجه حجاج به اصلاح رسم الخط و اقدامات او در این زمینه و نیز شدت عمل او در حذف قرائت ابن مسعود از مصاحف، صورت‌بندی خبر جالب توجه است؛ گویی علاوه بر ارائه یک فهم، شاهد اعتراض یک قاری به اقدامات مصحفی حجاج هستیم. چرا که اگر تاریخ شکل‌گیری این خبر را نزدیک به تاریخ شکل‌گیری اخبار دسته دوم - که در سند آن‌ها علاوه بر سعید بن جبیر (د. ۹۵ق)، مجاهد نیز حضور دارد - بدانیم، شکل‌گیری این دو دسته فاصله‌ای با دوره زندگی حجاج (د. ۹۵ق) و اقدامات مصحفی او و تلاشش برای حذف مصحف ابن مسعود نخواهد داشت. در نتیجه، این احتمال چندان دور از واقع نیست.

در دسته دوم اخبار، تنها بخش نقل قرائت را می‌توان به ابن عباس نسبت داد؛ لذا صورت اصلی این خبر نقل قرائت است، اما در زمان سعید بن جبیر (د. ۹۵ق) و مجاهد، صورت جدیدی به خود گرفته است؛ یعنی شکل اصلی کلمه، خطای کاتبان شمرده شده و قرائت ابن عباس به‌عنوان صورت صحیح معرفی شده است. این زیاده را می‌توان منسوب به سعید و مجاهد دانست. سعید نیز همچون مجاهد از جمله قاریان سرشناس بود و در جنگ جمام رودروی حجاج قرار گرفت. اضافه شدن عبارت بیانگر خطای کاتبان توسط دو قاری، به خبری که تنها ناقل یک قرائت تفسیری بوده است، نشان می‌دهد که پیش از سال ۹۵، گونه‌ای بدبینی نسبت به رسم مصحف در بین قاریان وجود داشته است و این مدتی پس از اقدامات مصحفی حجاج (۸۴-۸۵ق) است. مخالفت برخی قاریان با اقدامات مصحفی حجاج را می‌توان با مخالفت قاریانی همچون ابن مسعود با یکسان‌سازی مصاحف توسط عثمان مقایسه کرد؛ آنها به توحید مصاحف توسط عثمان اعتراض کردند؛ چراکه ارائه یک مصحف رسمی را موجب اختلال در آزادی موجود در شیوه نقل شفاهی می‌دانستند (ر.ک. شولر، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). حضور حلقات مشترک فرعی این خبر، یعنی ابو بشر جعفر بن ایاس (د. بین ۱۲۴ تا ۱۳۲ق) و شعبه بن حجاج (د. ۱۶۰ق) در بصره و واسط، مؤیدی بر احتمال پیشین است؛ چرا که اقدامات مصحفی حجاج را کاتبان بصری در واسط به سرانجام رساندند.

در گروه چهارم، نقل‌هایی از عثمان بیان‌گر آن است که وی بعد از دیدن مصحف، به وجود لحن در آن اذعان نموده است. باوجوداینکه حلقه مشترک این اخبار ظاهراً عثمان است، اما هیچ‌کدام از این راویان، امکان نقل بی‌واسطه از عثمان را نداشته‌اند. این چهار راوی، یعنی عبدالاعلی بن عبدالله (د. بعد از ۱۰۵ق)، عکرمة (د. بین ۱۰۴ تا ۱۰۹ق)، قتادة بن دعامة (د. بین ۱۱۷ تا ۱۱۸ق) و یحیی بن یعمر (د. ۱۲۹ق)، وجوه اشتراکی دارند. همه آن‌ها ربع آخر قرن اول و سالیانی از قرن دوم را درک کرده‌اند و محل زندگی سه تن از آن‌ها بصره بوده است. عکرمة نیز گرچه بیشتر در مدینه بوده، اما در بصره نیز حضور داشته است. هیچ‌کدام از چهار راوی، امکان ملاقات با عثمان و شنیدن این خبر از او را نداشته‌اند. در مورد همه این افراد، به جز عکرمة که از موالی است، تصریح به فصاحت و عدم لحن در گزارش‌های تاریخی دیده می‌شود. با توجه به این داده‌ها، به نظر می‌رسد این اخبار در آغاز ربع آخر قرن اول و هم‌زمان با اصلاحات مصحفی حجاج و به‌منظور توجیه این عمل، ارائه شده باشند. صورت‌بندی این اخبار که در عین قبول مصحف عثمانی و بزرگداشت آن، به بیان اشکالات این مصحف پرداخته، مؤیدی بر این مسأله است. نیز باید توجه داشت که یکی از این چهار راوی، یعنی یحیی بن یعمر، از جمله اعضای اصلی گروهی است که حجاج برای نگارش مصحف تشکیل داد (ر.ک. حمدان، بی‌تا، ص ۷۳).

در گروه سوم، در اخبار منسوب به عایشه، هشام بن عروه (د. ۱۴۶ق)، و در اخبار منسوب به ابان بن عثمان، حماد بن سلمه بصری (د. ۱۶۷ق) حلقه مشترک هستند. هر دوی آن‌ها رویکرد محدثانه داشته و در عین حال بر قرائت از روی مصحف تأکید داشته‌اند. با توجه به سال‌مرگ حلقه مشترک، باید گفت خبر منسوب به عایشه، پیش از سال ۱۴۶، یعنی اوایل حکومت عباسی رواج یافته است. این خبر که به عایشه -به‌عنوان یکی از مخالفان عثمان در نیمه دوم حکومت او- نسبت داده شده است، می‌تواند در فضایی فهم شود که عباسیان می‌کوشند نمودهای فرهنگی بنی‌امیه، از جمله اقدامات مصحفی آن‌ها را کم‌اهمیت جلوه دهند. ارسال مصحف از سوی مهدی، خلیفه عباسی، (حکومت ۱۵۸-۱۶۹ق) به مراکز مهم اسلامی از جمله مدینه، تکمیل‌کننده همین رویکرد است.

گرچه هر دو خبر وانمود می‌کنند که در مورد پروژه مصحف‌نویسی عثمان صحبت می‌کنند، اما با توجه به زمان رواج آن‌ها، به نظر می‌رسد در واقع به مصحف‌نویسی در زمان حجاج اشاره دارند. خبر منسوب به عایشه، خطاهایی را به کاتبان مصحف عثمانی، که بسیار مورد حمایت

حجاج است^۱ نسبت می‌دهد. نیز باید توجه داشت که ابان بن عثمان، به‌عنوان نماینده آل عثمان، در پروژه مصحفی حجاج حضور داشته است. در نتیجه به نظر می‌رسد که خبر ابان بن عثمان پاسخی به خبر منسوب به عایشه و در مقام دفاع از مصحف عثمانی - و در واقع مصحف نوشته شده توسط حجاج - است. به این ترتیب، حماد، یعنی حلقه مشترک اخبار ابان، در مقام اثبات هماهنگی کتابت و قرائت است؛ کاتب کلمه را به همان صورت که قرائت شده نوشته است. گویی این خبر، قاریانی را مخاطب قرار داده است که صورت شفاهی کلمه را اصل می‌شمارند، و تأکید می‌کند که از جانب کاتبان و به واسطه شیوه کتابت، لحنی به قرآن راه نیافته است.

نکته‌ای که در نهایت باید بدان توجه داشت این است که رسم الخط قرآن، از همان آغاز به این شکل تکامل یافته نبوده است. پژوهش‌های اخیر، بر اساس مصاحف کهن برجای مانده نشان داده‌اند که نمونه‌های زیادی از رسم الخط ناقص - که البته در زمان خود مقبول و مرسوم بوده‌اند - در مصاحف کهن دیده می‌شود. هرچه در طول زمان به پیش می‌رویم، مصادیق این رسم الخط‌های ناقص کمتر می‌شود (ر.ک. دروش، ۱۳۹۴، سراسر اثر). دروش پس از بررسی دقیق مخطوطات عصر اموی، احتمال وجود کارگاهی را که مخطوطات قرآنی را در سطحی وسیع تولید می‌کرده است، یا دست‌کم وجود نوعی نظارت بر تولید نسخه‌هایی که رسماً سفارش داده می‌شدند، مطرح می‌کند. او در پی توصیف و مقایسه دقیق مصاحف این دوره، به این نتیجه رسیده است و اخبار ناظر بر اقدامات مصحفی حجاج را نیز در زمره مؤیدات نقلی خود آورده است (دروش، ۱۳۹۴، صص ۲۲۱-۲۲۲)؛ در نتیجه، لزوم بازبینی رسم مصحف در دوره‌های مختلف، نه به معنای وجود خطا در آن، بلکه به معنای تکامل رسم الخط، و لزوم هماهنگ شدن رسم مصحف با آن است.

نتیجه‌گیری

گرچه در بادی امر، گزارش‌های مربوط به خطای کاتبان قرآن به مصحف عثمانی اشکالاتی وارد می‌کند، اما به‌واقع بیان‌کننده نارضایتی قاریان نسبت به پروژه مصحف‌نگاری در زمان حجاج است. با آنکه حجاج بن یوسف به اصلاح رسم مصحف اقدام کرد، اما از بزرگداشت مصحف عثمانی، تأکید بر محوریت آن و حذف دیگر مصاحف غافل نبود. لذا این اخبار با استفاده از صورت نقد بر کاتبان مصحف عثمانی یا دفاع از آن، به نقد بر یا دفاع از مصحف نگاشته شده توسط حجاج پرداخته‌اند. بسیاری از افرادی که در سند این اخبار - به‌عنوان حلقه مشترک و یا

۱. تلاش او برای حذف مصحف ابن مسعود، نشان‌دهنده رویکرد وی به تثبیت مصحف عثمانی است.

غیر آن - حضور دارند، قاری یا ستوده به فصاحت و عدم لحن هستند. حضور این افراد نشان می‌دهد که از سویی لحن در بصره و مناطق اطراف آن بیش از سایر مناطق بوده و نگرانی حجاج را به دنبال داشته است. از سوی دیگر، اقدامات حجاج موجب نگرانی قاریان بوده است؛ چرا که ایشان بعد شفاهی را در حفظ و انتقال قرآن مهم‌تر و تأثیرگذارتر می‌دانستند. خبر منسوب به عایشه نیز در دوره عباسی رواج یافته و نشانی از مبارزه عباسیان با نمودهای فرهنگی امویان است. چه اینکه خبر منسوب به ابان، در مقام دفاع از مصحف عثمانی (به‌عنوان رکن اصلی مصحف نگاشته شده توسط حجاج) است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. أبو العرب تميمي، محمد بن احمد؛ المحن؛ محقق: عمر سليمان عقيلي، رياض: دار العلوم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ المجرح والتعديل؛ حيدرآباد الدكن / بيروت: دائرة المعارف العثمانية / دار احياء التراث العربي، ۱۲۷۱ ق.
۳. ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسير القرآن العظيم؛ به كوشش: أسعد محمد الطيب، المملكة العربية السعودية: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۹ ق.
۴. ابن ابى داود، عبدالله بن سليمان؛ كتاب المصاحف؛ به كوشش: محمد بن عبده، قاهره: الفاروق الحديثة، ۱۴۲۳ ق.
۵. ابن أعرابي، محمد بن زياد؛ المعجم؛ به كوشش: عبد المحسن حسيني، جده: دار ابن الجوزي، ۱۴۱۸ق.
۶. ابن انباري، عبدالرحمن بن محمد؛ نزهة الالباء في طبقات الادباء؛ به كوشش: ابراهيم السامرائي، اردن: مكتبة المنار، ۱۴۰۵ ق.
۷. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي؛ المنتظم في تاريخ الامم والملوك؛ به كوشش: محمد و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۲ ق.
۸. ابن حبان، محمد؛ الثقات؛ به كوشش: محمد عبد المعيد خان، حيدرآباد الدكن: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳ق.
۹. ابن حبان، محمد؛ مشاهير علماء الامصار؛ به كوشش: مرزوق علي ابراهيم، منصوره: دار الوفاء، ۱۴۱۱ق.
۱۰. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ابن شبه نيري، عمر؛ تاريخ المدينة؛ به كوشش: فهم شلتوت، جدة: السيد حبيب محمود أحمد. ۱۳۹۹ ق.
۱۲. ابن عبدالحكم، عبدالرحمن بن عبدالله؛ فتوح مصر والمغرب؛ بي جا: مكتبة الثقافة الدينية. ۱۴۱۵ ق.
۱۳. ابن عدى، عبدالله؛ الكامل في ضعفاء الرجال؛ به كوشش: عادل احمد عبد الموجود، علي محمد معوض، بيروت: الكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۱۴. ابن عساکر، علي بن حسن؛ تاريخ دمشق؛ به كوشش: عمرو بن غرامة، دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ البداية والنهاية؛ به كوشش: علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸ ق.
۱۶. ابن منذر، محمد بن ابراهيم؛ تفسير القرآن؛ به كوشش: سعد بن محمد السعد، المدينة: دار المآثر، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. ابن نديم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ به كوشش: ابراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۷ق.

۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *التاریخ الكبير*؛ به کوشش: محمد عبد المعید خان، حیدر آباد الدکن: دائرة المعارف العثمانية، بی تا.
۱۹. بخش تاریخ؛ «حجاج بن یوسف»؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا.
۲۰. بیهقی، احمد بن حسین؛ *شعب الایمان*؛ به کوشش: عبد العلی عبد الحمید حامد، ریاض / بمبئی: مکتبه الرشد / دارالسلفية، ۱۴۲۳ ق.
۲۱. تنوخی، مفضل بن محمد؛ *تاریخ العلماء النحویین*؛ به کوشش: عبد الفتاح محمد الحلو، قاهره: دار هجر، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. ثعلبی، احمد بن محمد؛ *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*؛ به کوشش: ابن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. ثنایی، حمیدرضا؛ بیات، علی؛ «نقش قراء در حوادث خلافت امام علی (ع) (۳۵-۴۰)»؛ *سیره پژوهی اهل بیت (ع)*، سال اول، ش ۱، ۱۳۹۴ ش.
۲۴. جاحظ، عمرو بن بحر؛ *البیان والتبیین*؛ بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله؛ *المستدرک علی الصحیحین*؛ به کوشش: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. حمد، غانم قدوری؛ *رسم المصحف*؛ عمان: دار عمار، ۱۴۲۵ ق.
۲۷. حمدان، عمر؛ «مشروع المصاحف الثانی فی العصر الاموی»؛ البحوث والدراسات القرآنیة، ش ۴، بی تا.
۲۸. حمدان، عمر؛ «من مصحف الخلیفة الی مصحف الرعیة»؛ *Al-Qasemi Journal of Islamic Studies*, v3, 2018, pp.107-148.
۲۹. خلیفه بن خیاط؛ *التاریخ*؛ به کوشش: أكرم ضياء العمري، دمشق / بیروت: دار القلم / مؤسسة الرسالة، ۱۳۹۷ ق.
۳۰. خلیفه بن خیاط؛ *الطبقات*؛ به کوشش: سهیل زکار، دمشق: دار الفکر للطباعة والنشر التوزیع، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. دروش، فرانسوا؛ *قرآن های عصر اموی*؛ ترجمه: مرتضی کریمی نیا وآلاء وحیدنیا، تهران: هرمس، ۱۳۹۴ ش.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد؛ *تاریخ الاسلام*؛ به کوشش: عمر تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. سعید بن منصور؛ *التفسیر من سنن سعید بن منصور*؛ به کوشش: سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حمید، ریاض: دار الصمیعی للنشر والتوزیع، بی تا.
۳۴. شولر، گریگور، مقاله «کتابت و نشر: کاربرد و کارکرد کتابت در نخستین سده های اسلامی»، موجود در کتاب: شفاهی و مکتوب در نخستین سده های اسلامی؛ ترجمه: نصرت نیل ساز، انتشارات حکمت، ۱۳۹۳ ش.

۳۵. صنعانی، عبدالرزاق بن همام؛ المصنف؛ به کوشش: حبیب الأعظمی، هند: المجلس العلمي، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. ضیاء‌الدین مقدسی، محمد بن عبدالواحد؛ الاحادیث المختارة؛ به کوشش: عبد الملك بن عبدالله بن دهيش، بیروت: دار خضر، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تأویل القرآن؛ به کوشش: احمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ق.
۳۸. طحاوی، احمد بن محمد؛ شرح مشکل الآثار؛ به کوشش: شعيب الأرناؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۵ ق.
۳۹. طقوش، محمد سهیل؛ دولت امویان؛ ترجمه: حجت‌الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
۴۰. عجلی، احمد بن عبدالله؛ معرفة الثقات؛ به کوشش: عبد العليم البستوی، مدينة: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ ق.
۴۱. علی، جواد؛ الفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام؛ بیروت: دار الساقی، ۱۴۲۲ ق.
۴۲. فاسی، محمد بن احمد؛ شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام؛ بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۴۲۱ ق.
۴۳. فراء، یحیی بن زیاد؛ معانی القرآن؛ به کوشش: احمد يوسف النجاتی و دیگران، مصر: دار المصرية للتألیف والترجمة، بی تا.
۴۴. قاسم بن سلام؛ فضائل القرآن؛ به کوشش: مروان عطیة و دیگران، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. قفطی، علی بن یوسف؛ انباه الرواة علی انباه النحاة؛ به کوشش: محمد أبو الفضل ابراهیم، قاهره- بیروت: دار الفكر العربي و مؤسسة الکتب الثقافية، ۱۴۰۶ ق.
۴۶. مجاهد بن جبر؛ تفسیر مجاهد؛ به کوشش: محمد عبد السلام أبو النيل، مصر: دار الفكر الإسلامي الحديثة، ۱۴۱۰ ق.
۴۷. مسلم بن حجاج؛ الکنی والاسماء؛ به کوشش: عبد الرحيم محمد احمد القشقری، مدينة: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۴۸. مصحف توبینگن؛ قابل دسترسی در وبگاه:
<http://idb.uni-tuebingen.de/diglit/MaVII165> (4/12/2018)
۴۹. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۵۰. مفتخری، حسین؛ کوشکی، فرشته؛ «قراء و نقش ایشان در تحولات قرن اول هجری»؛ تاریخ اسلام، ش ۲۲، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. مقدسی، مظهر بن طاهر؛ البدء والتاریخ؛ قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.

۵۲. موتسکی، هارالد؛ «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث»؛ ترجمه سیدعلی آقایی؛ در مجموعه «تاریخ‌گذاری حدیث؛ روش‌ها و نمونه‌ها»؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۴ ش.

۵۳. نحاس، احمد بن محمد؛ *الناسخ والمنسوخ*؛ به کوشش: محمد عبدالسلام محمد، کویت: مکتبه الفلاح، ۱۴۰۸ ق.

۵۴. نحاس، احمد بن محمد؛ *معانی القرآن*؛ به کوشش: محمدعلی صابونی، مکه: جامعة أم القرى، ۱۴۰۹ ق.
۵۵. وکیع، محمد بن خلف؛ *أخبار القضاة*؛ به کوشش: عبد العزيز مصطفى مراغی، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۶۶ ق.

۵۶. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله؛ *معجم الادباء*؛ به کوشش: احسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۱۴ ق.

57. Nöldeke, Theodor; *The History of the Qur'ān*; Leiden: Brill, 2013.